

ایده‌های صحیح انسان از کجا سرچشمه می‌گیرند؟*

(مه ۱۹۶۳)

ایده‌های صحیح انسان از کجا سرچشمه می‌گیرند؟ آیا از آسمان نازل می‌شوند؟ نه. آیا آنها خصیصه ذاتی مغز انسان هستند؟ باز هم نه. ایده‌های صحیح انسان فقط از پراتیک اجتماعی سرچشمه می‌گیرند، یعنی از این سه‌نوع پراتیک اجتماعی: مبارزه تولیدی، مبارزه طبقاتی و آزمونهای علمی. موجودیت اجتماعی انسان تعیین کننده فکر اوست. ایده‌های صحیحی که مختص طبقه پیشروند، به‌محض اینکه توده‌ها آنها را فراگیرند، به‌نیروی مادی جهت تغییر دادن جامعه و جهان بدل خواهندگشت. انسانها طی پراتیک اجتماعی خود در مبارزات گوناگون شرکت می‌جویند و تجربیات فراوانی - از کامیابیها و شکستها - بدست می‌آورند. پدیده‌های بی‌شمار دنیای خارجی عینی به‌وسیله اعضای حواس پنج‌گانه - چشم، گوش، بینی، زبل و سطح بدن - در مغز انسان انعکاس می‌یابند که در آغاز فقط شناخت حسی بدست می‌دهند. با تجمع داده‌های کافی ادراک حسی، جهشی پدید می‌گردد و شناخت حسی به شناخت تعقلی یعنی به‌ایده بدل می‌شود. این یک پروسه شناخت است. این نخستین مرحله از مجموعه پروسه شناخت، یعنی مرحله گذار از ماده عینی به شعور ذهنی، از هستی به‌ایده است. در این مرحله اینکه آیا شعور یا ایده(منجمله تئوریه‌ها، سیاستها، نقشه‌ها و تدابیر) قوانین جهان خارجی عینی را بدرستی بازتاب می‌کنند یا نه، هنوز ثابت نمی‌شود و صحت شعور یا ایده نیز هنوز نمی‌تواند معین شود؛ سپس دومین مرحله روند شناخت می‌آید، یعنی مرحله بازگشت از شعور به ماده، از ایده به هستی - در اینجا انسانها شناخت بدست‌آمده از مرحله اول را در پراتیک اجتماعی به‌کار می‌بندند تا ببینند که آیا تئوریه‌ها، سیاستها، نقشه‌ها و تدابیر به‌کامیابیهای پیش‌بینی شده می‌انجامد یا نه. به‌طورکلی، هرآنچه که به‌کامیابیهای پیش‌بینی‌شده منجرشود، درست است و هر آنچه که به شکست بیانجامد، اشتباه است؛ این امر به‌خصوص در مورد مبارزه بشر با طبیعت صادق است. در مبارزه اجتماعی، گاهی اتفاق می‌افتد که نیروهائی که نماینده طبقه پیشروند، با شکست رو به‌رو می‌شوند، ولی این به‌علت آن نیست که گویا ایده‌های آنان نادرست بوده‌است، بلکه به‌این جهت است که در تناسب قوایی که بایک‌دیگر سرگرم مبارزه‌اند، نیروهای پیشرو هنوز به‌قدرت نیروهای ارتجاعی نرسیده‌اند و از این روست که موقتا با شکست مواجه می‌شوند؛ ولی سرانجام روزی فرا می‌رسد که نیروهای پیشرو پیروز می‌گردند. شناخت انسان در اثر آمیختن در پراتیک، جهش دیگری می‌یابد. این جهش به‌مراتب از جهش اول پر اهمیت‌تر است. زیرا تنها این جهش دوم است که می‌تواند درستی یا نادرستی جهش اول شناخت را ثابت نماید، یعنی ثابت کند که آیا ایده‌ها، تئوریه‌ها، سیاستها، نقشه‌ها و تدابیری که در روند انعکاس جهان خارجی عینی به‌دست‌آمده‌اند، صحیح‌اند یا نه؛ راه‌گیری برای آزمودن حقیقت موجود نیست. و در مورد شناخت پرولتاریا از جهان، وی هدف دیگری به‌جز تغییر دادن آن ندارد. یک شناخت صحیح اغلب با طی کردن یک روند تکرار مکرر حرکت از ماده به‌شعور و سپس از شعور به‌ماده، یعنی حرکت از پراتیک به شناخت و سپس از شناخت به پراتیک می‌تواند به‌دست‌آید. این است تئوری شناخت مارکسیستی، این است تئوری شناخت ماتریالیسم دیالکتیکی. در میان رفقای ما بسیاری هستند که هنوز این اصل تئوری شناخت را درک نمی‌کنند. اگر از آنان سؤال شود که ایده‌ها، نظرات، سیاستها و متدها، نقشه‌ها و استنتاجات و نطقهای بی‌پایان و مقالات عریض و طویل آنها از کجا سرچشمه می‌گیرند، آنها در شگفت شده و پاسخی بدان نمی‌یابند. برای آنها امکان تبدیل ماده به شعور و شعور به ماده نیز غیرقابل درک است، هرچند چنین جهشی در زندگی روزمره کارا به‌چشم می‌خورد. از این‌رو ما باید رفقایمان را با تئوری شناخت ماتریالیسم دیالکتیکی آشنا سازیم تا بتوانند درست فکر کنند، قادر به تحقیق و مطالعه گردند، تجربیات خود را جمع‌بندی نمایند، بردشواریه‌ها فائق‌آیند، کمتر مرتکب اشتباه شوند و کار خود را به‌نحو احسن انجام دهند، همه نیروی خود را در مبارزه به‌کار برند، کشور سوسیالیستی بزرگ و نیرومندی بناکنند و برای انجام وظیفه بزرگ و حتمی‌انترناسیونالیستی ما به توده‌های وسیع مردم ستم‌دیده و استعمار زده سراسر جهان کمک نمایند.

* - اثر حاضر بخشی از "قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره مسایل کار روستایی در حال حاضر" (لایحه) می‌باشد. این لایحه تحت نظارت رفیق ماوتسه‌دون تدوین شده و این قسمت توسط شخص رفیق ماو نگاشته شده‌است.